

فراخوانی و تقابل دوگانه اسطوره‌های شاهنامه به عنوان نماد در اشعار اجتماعی حسین منزوی برپایه نظریه لوی استروس

شکیب داودی * 

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران (نویسنده
مسئول)

جهانگیر صفری ** 

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۰/۶

تاریخ تأیید مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۱۶

چکیده

شخصیت‌ها و اساطیر شاهنامه در آثار پس از آن همواره مورد بازتاب و توجه شاعران فارسی و سایر ملل قرار گرفته‌اند. صرف نظر از تأثیر ادیبان سایر ملل و آثار دیگر زبان‌ها، یکی از بسترهای تداعی‌کننده این اسطوره‌ها، ادبیات اجتماعی معاصر فارسی است. حسین منزوی یکی از شناخته‌شده‌ترین و تاثیرگذارترین غزلسرایان معاصر است که همواره در اشعار خود توجه ویژه‌ای به مضامین اجتماعی دارد و در این راستا از هیچ منبع الهامی غافل نمانده است. در این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای و تحلیلی-توصیفی، سعی داریم به این پرسش پاسخ دهیم که: اسطوره‌های شاهنامه در بستر نمادین اشعار اجتماعی منزوی، چگونه فراخوانده شده و در تقابل با یکدیگر قرار گرفته‌اند؟ نتایج حاصل از این پژوهش بیانگر آن است که: منزوی در مجموع ۵۱ بار از شخصیت‌ها و اسطوره‌های شاهنامه، به عنوان نمادهای تلمیحی در اشعار اجتماعی خود، در راستای دلالت بر مفاهیمی چون: آزادی، ظلم، میهن و شهادت بهره یافته است. مطابق نظریه کلود لوی استروس، ذهن انسان مفاهیم را براساس دسته‌بندی‌های دوگانه خیر و شر در می‌یابد بنابراین؛ این تقابل اسطوره‌ها با هم است که به آنها به عنوان نماد در شعر

* Shakibdavoodi1376@gmail.com

** Safari-706@yahoo.com

معاصر نیز معنا و مفهوم بخشیده است. فراخوانی اسطوره‌های شاهنامه در اشعار منزوی با تقابلی دوگانه همراه است، به نحوی که در اشعار او ضحاک نماد ظلم، و در تقابل با کاوه نماد آزادی بخشی است. رستم نماد آزادی بخشی است و در تقابل با کاووس یا اسفندیار قرار می‌گیرد که بنابراین دو نماد اخیر نماد ظلم هستند. همچنین رستم آنجا که در تقابل با سهراب که نماد شهادت است قرار می‌گیرد، خود به عنوان نماد ظلم تغییر مفهوم می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: فراخوانی، تقابل دوگانه، حسین منزوی، اسطوره‌های شاهنامه، نماد، سمبولیسم اجتماعی.

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسأله

شاهنامه فردوسی از فاخرترین و ماندگارترین آثار ادبیات فارسی است که نه تنها در ۱۴ قرن سبقه شعر فارسی بازتاب یافته است، بلکه در شعر و ادب دیروز و امروز جهان نیز اثر و نقش به‌سزای خود را برجای نهاده است. قهرمانان، شخصیت‌ها و اساطیر بزرگ و ماندگار شاهنامه بارها و بارها مورد توجه و اقتباس و اشاره شاعران و اندیشمندان ایرانی و غیرایرانی قرار گرفته‌اند و هرکدام به شکل و نوعی در آثار ادبی سنتی و مدرن جهان بازتاب یافته‌اند.

یکی از مهم‌ترین بازتاب‌ها و جلوه‌های شخصیت‌ها و پهلوانان اساطیری شاهنامه در شعر امروز به ویژه شعر اجتماعی معاصر فارسی که آن را شعر نمادگرایی اجتماعی (سمبولیسم اجتماعی) نیز نامیده‌اند (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۸۰)، دست‌یابی این اسطوره‌ها به ساحتی رمزگونه و وارد شدن آن‌ها در بستر گسترده «نماد» است. اما سمبل در اصطلاح و کاربرد ادبی، آن چیزی است که هم خود، و هم نماینده مفاهیم دیگری است. سمبل یا نماد «چیزی است که معنای خود را بدهد و جانشین چیز دیگری نیز بشود، یا چیز دیگر را القا کند.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۸۱)

از نظر کارل گوستاو یونگ که خود مبدع و نظریه‌پرداز نقد کهن‌الگویی و اسطوره‌ای است: «آنچه ما سمبل می‌نامیم، عبارت است از یک اصطلاح یا نام یا حتی تصویری که ممکن است نماینده چیز مانوسی در زندگی روزانه باشد و با آن حال علاوه بر معنی آشکار و معمول خود، معانی تلویحی به خصوص نیز داشته باشد. سمبل معرف چیزی مبهم ناشناخته یا پنهان از ما نیست.» (یونگ، ۱۳۷۸: ۱۰۰)

سیروس شمیسا معتقد است که نماد یا سمبل عین استعاره است و مانند استعاره، سمبل نیز ذکر مشبّه به و اراده مشبّه است. البته با دو تفاوت: «۱- مشبّه به در سمبل صریحاً به یک مشبّه خاص مشخص دلالت ندارد. و ۲- در استعاره ناچاریم که مشبّه به را به سبب وجود قرینه صارفه حتماً در معنای ثانوی دریابیم اما سمبل در معنای خود نیز فهمیده می‌شود.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۱۱)

اسطوره‌های شاهنامه در ادبیات معاصر فارسی و شعر نمادگرا و جامعه‌گرای فارسی، از فضای اسطوره‌ای خود دور شده و چنین ابعاد نمادین به خود می‌گیرند. از نظر نیما و پیروان جریان سمبولیسم اجتماعی «شاعر باید حس و درک اجتماعی خود را تبدیل به شعر کند و آن را بیان نماید. البته شرطش آن است که هم چنان شاعر بماند و تبدیل به یک قائل اجتماعی نشود زیرا به محض آن که به عنوان قائل اجتماعی سر برآورد از شاعر بودن فاصله می‌گیرد و شعرش از میان می‌رود.» (زرین‌کوب، ۱۳۵۸: ۱۲۵) اما این رویکرد اجتماعی باید با زبانی رمزآلود و نمادین و نه صریح و مستقیم محقق گردد. تأثر از رنج

دیگران و هم‌نوع دوستی و هم‌ذات‌پنداری با درد مردم و جامعه به حدی برای نیما اهمیت دارد که همیشه آن را از مهم‌ترین انگیزه‌های خود برای ابداعات سبکی زبانی و قالبی که ایجاد کرده، شمرده است. چنانکه خود به صراحت می‌گوید: «من به کسی که رنج می‌برد و زحمت می‌کشد اهمیت می‌گذارم.» (اسفندیاری، ۱۳۶۸: ۱۰۸-۱۰۹)

بنابراین شاعران معاصر با توجه به اسطوره‌ها و روایت‌های شخصیت‌ها و پهلوانان شاهنامه، با نهایت دقت و ظرافت این شخصیت‌های اساطیری را در راستای تحقق اهداف و آرمان‌های اشعار اجتماعی خود به عنوان نمادهای اجتماعی به کار می‌گیرند. نمادهایی که نه صرفاً بنا به علاقه مشابَهت و مبنایی استعاری، بلکه بیشتر براساس تداعی آن روایت اسطوره‌ای سابق، می‌توان مبنای شکل‌گیری آن‌ها را تلمیح دانست و آنان را نمادهای تلمیحی معرفی نمود.

در ادامه این پژوهش قرار است با بررسی شخصیت‌های اسطوره‌ای شاهنامه به عنوان نمادهای تلمیحی در اشعار یکی از مشهورترین شاعران معاصر، یعنی حسین منزوی که همواره از نمادهای فراوانی در راستای بیان مقاصد و آرمان‌های اجتماعی‌اش بهره یافته است، با تکیه بر نظریهٔ تقابل دوگانه اسطوره‌ها کلود لوی استروس به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که:

۱- کدام یک از اسطوره‌های شاهنامه در اشعار حسین منزوی به عنوان نماد بازتاب یافته و در تقابل با یکدیگر قرار گرفته‌اند؟

۲- هریک از این نمادها در شعر او به چه مفاهیم اجتماعی دلالت دارند؟

۲-۱. مبانی نظری

می‌توان گفت حوادث و شخصیت‌های تاریخی یکی از پربارترین منابع الهام بخش هنر معاصر است. در این میان نگاه شعر معاصر به واسطه پیوند محکمی که با تجربه بشری دارد به تاریخ حوادث و شخصیت‌های تاریخی دگرگون گشته است. شاعران معاصر با پشت سر گذاشتن اشعار مناسبی به مرحله نوین بازخوانی و بازآفرینی تاریخ وارد شده‌اند. (تقوی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۰۳) شاعر معاصر معمولاً شخصیت‌ها و حوادثی تاریخی را برمگزیند که موافق با طبیعت اندیشه‌ها و قضایا و غمهایی است که می‌خواهد آن را به مخاطب منتقل کند. (عشری زاید، ۱۹۹۷: ۱۲۰)

در شعر معاصر، گاه برای تبیین اهداف اجتماعی و موضوعات متقابل، این فراخوانی به واسطهٔ تقابل و رویارویی اسطوره‌هایی صورت می‌گیرد که ممکن است در متن کهن قبلی، یا حتی روایت اصلی آن اسطوره‌ها در تقابل با یکدیگر بوده یا نبوده باشند. برای نمونه میان اسطورهٔ جمشید و ضحاک، ضحاک و کاوه، و در ادامه ضحاک و فریدون، در متن شاهنامه نیز تقابل دوگانه موجود است، و این تقابل در

فراخوانی این اسطوره‌ها در شعر معاصر نیز حفظ می‌شود.

اسطوره^۱ داستان‌های کهنی است که زمانی در نزد اقوام باستانی حقیقت تلقی می‌شده است، اما امروزه جنبه افسانه‌یی یافته و کسی بدانها باور ندارد. چنان که این معنا، از خود لغت اسطوره که با Story و History یکی است برمی‌آید. اسطوره زمانی تاریخ (هیستوری) بوده است و امروزه جنبه داستانی (استوری) یافته است. (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۶۹) در عالم اسطوره زبان و آیین‌های اعتقادی با هم گره می‌خورند، واقعیت با تصورات خیالی در هم می‌آمیزد، اندیشه و ماده، صورت و محتوا، و احساس و عقل، و همه تقابل‌ها در هم ممزوج می‌شوند و به وحدت می‌رسند. (فتوحی، ۱۳۸۹: ۲۷۶)

در همین نقطه است که اسطوره از گستره علم بلاغت و نقد یا روانشناسی و نقد اسطوره‌گرا فراتر رفته، و به علوم دیگری چون مردم‌شناسی و زبان‌شناسی و نقد ساختارگرا وارد می‌شود و آرای اندیشمند بزرگ فرانسوی، کلود لوی استروس (۲۰۰۹-۱۹۰۸م) در رابطه با تقابل‌های دوگانه، و رویکرد ساختاری‌اش به اسطوره‌ها اهمیت دوچندان می‌یابد. کلود لوی استروس تحت تأثیر روابط متقابلی که سوسور در نظام زبانی خود طراحی کرده بود، به شیوه‌ای برای تدوین روابط ضروری در مطالعات اجتماعی رسید. او با تجزیه سویه‌های متقابل و بازسازی بنیادین صورت‌بندی‌های اجتماعی و فرهنگی می‌کوشید معنای پنهان در بطن یک اسطوره را یافته و آن را شرح کند. (عبادی‌جمیل و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۸) او همواره برای ساختار ذهن آدمی قائل به دو قطب متضاد و متقابل است؛ تضادی که منجر به ایجاد تعارضی عمیق در مفاهیم بشری می‌گردد. او وظیفه و کارکرد اسطوره را حل این تعارض و تناقض و ارائه چهره‌ای یک دست و یکسان از این دو قطب مخالف می‌داند. (همان: ۶۹)

از نظر ساختارگرایان و به ویژه استروس، ذهن انسان ابتدایی و حتی مدرن اشیا را همواره با ضد آن‌ها می‌شناخته است و به همین سبب در اسطوره‌های قومی نیز رویدادها و اندیشه‌ها رابطه‌ای متقابل دارند که برپایه آن اسطوره‌ها و متون ادبی را می‌توان تحلیل کرد. او خود برپایه همین نظریه اسطوره ادیپوس را تحلیل کرد. (چهارمحالی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۸) از نظر او این تقابل دوگانه، ریشه گرفته از ذهن انسان است و انسان بنابر کارکرد آزاد ذهن و سیستم تقابل‌انگار آن همواره اشیا و مفاهیم را به صورت مثبت و منفی یا خیر و شر و به طور کلی در قالب جفت‌های تقابلی می‌بیند. (سگال، ۱۳۸۹: ۱۶۶ و ۱۶۳)

¹ Myth

۱-۳. پیشینه پژوهش

در رابطه با تحلیل شخصیت‌ها و اسطوره‌های شاهنامه پیش از این پژوهش‌های فراوانی انجام شده است که برای نمونه می‌توان به چند مورد، که نگارنده نیز در انجام این پژوهش از یافته‌های آن‌ها بهره برده است اشاره نمود:

۱- تقوی، قادری‌مقدم و فخرائیان در سال ۱۴۰۳ به صورت کلی به بررسی و تحلیل مقوله «بازآفرینی شخصیت در شعر معاصر» پرداخته‌اند.

۲- خسروی و طغیانی در سال ۱۳۸۹، ضمن ارائه تحلیلی روانکاوانه از شخصیت سودابه و رودابه، به موضوع تقابل اسطوره‌ای آن‌ها نیز از منظر لوی استروس پرداخته‌اند.

۳- ستاری در سال ۱۳۸۸ شخصیت کاووس را براساس برخی کردارهای او از دوران باستان تا شاهنامه، مورد بررسی و تحلیل قرار داده و ضمن آن به تقابل‌های این اسطوره نیز اشاره داشته است.

۴- سعادت و طغیانی در سال ۱۴۰۲، موضوع ابرپهلوانان در شاهنامه (براساس متضادهای معنایی در ساختارهای نظام تخیل ژیلبر دوران)، را مورد واکاوی قرار داده‌اند.

۵- شهریوی در سال ۱۳۹۲، نگاهی دیگر به ناسازواری میان اژدهاکشی رستم و اژدهاپیکری درفش وی، داشته است.

۶- قائمی در سال ۱۳۹۴ اسطوره ضحاک ماردوش را به صورت تطبیقی مورد واکاوی قرار داده است.

۷- گلی‌آیسک در سال ۱۳۹۲ به شخصیت شناسی کاووس در شاهنامه، پرداخته است.

۸- هوشنگی و مددیان در ۱۴۰۱ به بررسی روانکاوانه شخصیت‌های زال، کیکاووس و رستم و تقابل‌ها و رفتارهای متقابل آن‌ها پرداخته‌اند.

دیگر آن که، درخصوص نمادشناسی اشعار منزوی نیز علاوه بر پژوهش‌های انجام گرفته، یا درحال انجام نگارنده، پژوهش‌هایی چند نیز صورت گرفته است. از آن جمله: آزادی عنصر غالب غزل‌های نمادین حسین منزوی، که توسط فاطمه مدرسی و رقیه کاظم‌زاده، در سال ۱۳۸۹، در شماره ۳ و ۴ نشریه ادبیات پایداری به چاپ رسیده است. همچنین درمورد انواع نمادهای و تقسیمات نام برده شده در این پژوهش نیز، مقاله‌ای تحت عنوان: پیشنهادی بر دسته‌بندی انواع سمبل، توسط نگارنده و جهانگیر صفری و مسعود فروزنده، در سال ۱۴۰۳، شماره ۶۰ نشریه زیبایی‌شناسی ادبی به انتشار رسیده است. اما به هرروی بررسی اسطوره‌های شاهنامه به عنوان دسته‌ای تازه از نمادها در شعر اجتماعی معاصر، و

آن هم در اشعار حسین منزوی، موضوعی تازه به نظر می‌رسد، و می‌توان آن را سرآغازی در پژوهش‌های این مبحث دانست.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. تقابل دوگانهٔ اسطوره‌های شاهنامه در اشعار منزوی

۲-۱-۲. ضحاک و کاوه

ضحاک، اژدر مردم‌خوار نماد مرگ اهریمنی و بدشگونی است که در زمان سلطنت او تاریکی و بی‌باری زمین را فرا می‌گیرد. او دیوی دارای ده صفت زشت خشم، شهوت فقر، خشک سالی رنج مستی و ناداری است. این صفتها با کماله دیوان زرتشتی یکی است که هفت موجود زیانکار و هم‌آوردان امشاسپندان و هورمزد محسوب می‌شوند. (وکیلی، ۱۳۸۹: ۳۳۲) مطابق اوستا او سهمناک‌ترین دیوی است که قصد نابودی جهان را دارد. (سعادت و طغیانی، ۱۴۰۲: ۵۰)

برخی اسطوره ضحاک را یادمانی از پیکارهای مهاجمان با تیره‌های سامی نژاد چون آشوریها سومری‌ها و بابلی‌ها دانسته‌اند. (قائمی، ۱۳۹۴: ۲۷) نتیجه تحقیقات گسترده نشان می‌دهد ضحاک اسطوره‌ای است که از فرهنگ بومی فلات ایران به اساطیر مهاجمان نفوذ کرده است و اسطوره اژدهای فلکی هند و اروپایی که سارق باروری ابرها و عامل خشم طبیعت بود با اسطوره قربانی کردن برای اژدر خدای زیرزمین ضامن حفظ برکت بخشی طبیعت درهم آمیخته است. کنش، ضحاک اسیر کردن گاوها و زنان زیبا و سترون کردن هستی است؛ او دشمن باروری و یادآور و یشوروپه در وداها است که گاوها را اسیر می‌کرد. (سعادت و طغیانی، ۱۴۰۲: ۵۰)

ضحاک اسطورهٔ تمام‌ظلم‌ها و پلیدی‌هاست. ضحاک که از شخصیت‌های نمادین شاهنامه است، در شعر معاصر نیز به عنوان سمبل توسیعی-مصنوع و تلمیحی از ظلم به حیات خود ادامه می‌دهد. این سمبل در اشعار منزوی نیز فراخوانده می‌شود تا بر حاکمان و ظالمان امروز نیز دلالت کند. ضحاک ۱ بار در بیت زیر اط اشعار منزوی به کار رفته است.

و شاید کاوه‌ای، یک روز چوب بیرقم سازد
همانندی به ظاهر گرچه با ضحاک دارم من
(منزوی، ۱۳۹۹: ۲۹۵)

در تقابل اسطورهٔ ضحاک، چه در شاهنامه و چه در ادبیات اجتماعی معاصر، اسطورهٔ کاوه قرار می‌گیرد. کاوه برعکس ضحاک، نماد و نمود تمام عدالت‌خواهی‌ها و ظلم‌ستیزی‌هاست. این دلالت نمادین از نگاه استروس، براساس تقابل کاوه با ضحاک است، و از نظر نوع نماد، براساس تلمیحی است که به داستان و روایت همین تقابل دارد. کاوه آهنگر مردی بود که چون از بیداد ضحاک (و مرگ

فرزندانش به دست او) به ستوه آمد بر او شورید و به کمک مردم فریدون را بر جای او نشانند به روایت شاهنامه هنگامی که مظالم ضحاک به اوج خود رسید و آخرین پسر از هجده پسر کاوه را بردند تا از مغز او طعمه ماران ضحاک را تدارک بینند آهنگر اصفهانی پریشان و پرخاش کنان به درگاه ضحاک آمد و فریاد برآورد و داد خواست. در این هنگام ضحاک بی شرمانه گروهی از بزرگان را گرد آورده بود تا دادگری او را در محضری استشهد نامه‌ای گواهی کنند کاوه بر ضحاک و سران او خروشید و محضر را که برای گواهی بر او عرضه شده بود از هم درید و خروشان پیش بند چرمی خویش بر سر نیزه کرد و خلق را به یاری خواند. آنگاه با مردم نزد فریدون روی نهاد و او را به پادشاهی برداشت. فریدون این چرم را به فال نیک گرفت و آن را با دیبای روم و گوهرهای زیبا به یار است و به نام او درفش کاویان « خواند. این چرم پاره کاوه، نشانه قدرت و شکوه مردم مظلوم و تهیدستی است که به همت خود به حکومت ظلم پایان می‌دهند. (یاحقی، ۱۳۸۶: ۶۵۹)

کاوه و داستان قیام او علیه ضحاک، همواره سمبل آزادی و دادخواهی بوده است. این سمبل فرهنگی و تلمیحی، در اشعار منزوی نیز ۱ بار استفاده شده است.

و شاید کاوهای، یک روز چوب بیرقم سازد همانندی به ظاهر گرچه با ضحاک دارم من
(منزوی، ۱۳۹۹: ۲۹۵)

۲-۲-۲. مار و درفش

مار از شاخصه‌ها و علامات ضحاک و نماد ظلم است. ضحاک اسطوره حاکم ظالم، و نماد تمام پلیدی است، و مار نیز نماد ظلم و ستم اوست. مار جانور کلیدی که در تجسم انتزاعی اسطوره اژدها است؛ در نظر قدما نیز قائل شدن ارتباط میان این دو موجود طبیعی و انتزاعی سابقه داشته است. در فرهنگهای کهن مار و به تبع آن اژدها با قعر دریا و دنیای تاریک زیر زمین ارتباط می‌یابد در اساطیر یونانی و در آیین میترایی رومی نیز مار نماد زمین بوده است. مار در اساطیر ملل مفهوم دوگانه مثبت و منفی دارد و صاحب کیفیات رمزی دو سویه است. از جهتی جانوری است که بار همه گناهان و رذایل را بر گردن دارد از جمله فریفتن آدم و حوا در داستان پیدایش و از سوی دیگر جانوری الهی و راهنمای حیاتی نو است. چه تغییر شکل منظم و دایمی آن حاکی از انوار ناخودآگاهی و مراحل مختلف رشد روانی است. مار با پوست انداختن دوباره جوان می‌نماید ولی در واقع همان است که بود. (قائمی، ۱۳۹۴: ۲۹) در هر حال در اساطیر ایرانی سویه منفی مار و اژدها بیشتر نمود یافته است. (همان: ۳۱) مجسم‌ترین موجود اسطوره‌ای مربوط با این مفهوم در اساطیر ایران ضحاک است. (همان)

مار سمبل توسیعی-طبیعی در مفهوم ظلم است. این سمبل چنانچه پیش‌تر گفته شد، به سبب یادآوری داستان آدم و هوا، یا ضحاک ماردوش، سمبلی تلمیحی است، که در اشعار حسین منزوی نیز ۵



بار تکرار شده است.

نگاه کن گل من باغبان باغت را و شانه‌هایش آن رسته‌گاه ماران را

(منزوی، ۱۳۹۹: ۵۲)

منزوی علاوه بر داستان ضحاک، بر پایه استناد به روایت عصای حضرت موسی نیز، سمبل مار را به کار می‌برد، با آن تفاوت که عصای موسی در برابر کافران و ظالمان مار می‌شد، اما برای منزوی مار هنور نماد ظلم و ظالمان است و در تقابل با مفهوم آزادی قرار دارد.

خرق عادت کردم اما بر علیه خویشتن تا به گرد گردنم پیچید عصایم مار شد

(همان: ۲۰۶)

زبان به رقص درآورده چندی‌آور و سرخ پر است چنبر کابوس‌هایم از ماران

(همان: ۳۹۷)

عصا که مار شد اعجاز بود، اما کاش کسی به معجزه‌ای مار را عصا می‌کرد

(همان: ۴۳۹)

پیش از آن که سرازیر شود و/ چون ماری/ به دور گردنم پیچد (همان: ۴۵۱)

او همچنین در بیت اخیر در یک فراخوانی روایتی دیگر را از مار می‌آفریند، و از آنجا که مار را نماد ظالمان می‌داند، آرزو می‌کند که کاش معجزه موسی برعکس می‌شد و این مار ظلم (که در این نقطه با رویکردی تلفیقی بر اسطوره‌های ضحاک نیز دلالت دارد)، به عصا و چوب خشک تبدیل می‌شد.

در تقابل با نماد مار، نماد درفش قرار دارد. درفش نیز از علامات و شاخصه‌هایی است که بر نام کاوه دوخته و عجین شده است، و چنان که کاوه نماد تمام دادخواهی‌ها، آزادی‌خواهی‌ها و ظلم ستیزی‌هاست، درفش نیز نماد عدالت و آزادی است. درفش کاویان یا کاویانی (که به صورت‌های درفش کابیان، کافیان، کاوان، گاوان، اختر کاویانی و علم فریدون نیز آمده)، بیرق یا پرچم معروف ایران از عهد قدیم تا پایان دوره ساسانی است که به گفته مورخین هزار هزار سکه طلا ارزش داشت. بیشتر روایات آن را منسوب به کاوه آهنگر مردی می‌دانند که به روایت شاهنامه و سایر منابع معتبر، بر ضحاک بیوراسپ شورید و آن چرم که آهنگران به پیش پای می‌بندند بر سر نیزه‌ای کرد و خلق را به یاری خواند و به همت فریدون ضحاک را از اریکه ستم به زیر آورد فریدون این چرم را به فال نیک گرفت و از آن جواهر و یاقوت الوان چندان فرو آویخت که چرم ناپدید گشت. (باحقی، ۱۳۸۶: ۳۵۴)

از آن پس هر آنکس که بگرفت گاه به شاهی به سر بر نهادی کلاه

بر آن بی بها چرم آهنگران بر آویختی نوبه نو گوه‌ران

ز دیبای پرمایه وز پرنیان بر آن گونه شد اختر کاویان
که اندر شب تیره خورشید بود جهان را از و دل پر امید بود
(شاهنامه/دفتر یکم، ۱۳۶۶: ۷۰)

از آن پس درفش کاویانی، نماد قیام در برابر ظلم و ظالم، و دادخواهی و جهاد و سمبل آزادی و آزادی‌خواهی بوده است. از این رو سمبل توسیعی، مصنوع و تلمیحی درفش و بیرق در شعر شاعران معاصر نیز به مفهوم آزادی دلالت دارد. متزوی این سمبل را در مجموع دوصورت آن، ۱۳ بار مورد استفاده قرار می‌دهد.

از خون، هزار لاله، بر بیرق بهاران (منزوی، ۱۳۹۹: ۱۱۳)	داغ تو ماندگار است، چندان که یادگار است
شاخی که گل به گیسوی خورشید می‌نشانند (همان: ۱۲۳)	بر خاک خفت دست تو، آن رایت بلند
وی بیرق گلگون برافراختن دوست (همان: ۱۲۴)	ای غرقه به خون پیرهن سبز تن دوست
در نسیم‌ها یالت، بیرق بشارت را (همان: ۲۲۲)	مژده سفر دارد چون به اهتزاز آرد
ز اهتزاز گیسویت بیرق ظفر دارم (همان: ۲۸۸)	چون تو می‌کنی یاری، فتح با من است آری
همانندی به ظاهر گرچه با ضحاک دارم من (همان: ۲۹۵)	و شاید کاوه‌ای، یک روز چوب بیرقم سازد
تا شام شدی قافله سالار اسیران (همان: ۳۶۳)	و آن روز که با بیرقی از یک سرب‌بی تن
دیگر در آنجا ستاره، گیرم که زهره، چه کاره است؟ (همان: ۳۸۳)	آن‌جا که خورشید روشن افراشته بیرقش را
ای قافله که افتاد، بیرق ز دست چاوش (همان: ۴۱۲)	ماه مرافرو برد چاه محاق، هشدار
تو و خاک؟ آی برآورده افلاک ای عشق (همان: ۶۰۴)	ای نگون بیرق خونین تو بر خاک ای عشق
بر سر دوش خسته بفرارم (همان: ۶۵۴)	بیرق عشق دیربام را

۳-۲-۲. رستم و سهراب

رستم در شاهنامه از آن دسته شخصیت‌هایی است که در تحلیل روانکاوانه، بسیار پیچیده می‌نماید؛ حتی در حوزه ماهیت و کیستی او از بعد تاریخی، اسطوره‌ای و حتی ملیت و آیین و نسب نیز تقابل و تضارب آرای بسیاری مشاهده می‌شود. (شهرویی، ۱۳۹۲: ۱۲۰-۱۴۴) از منظر تحلیل رفتار متقابل و بررسی وجه شخصیتی رستم، استنادات و نشانه‌های گسترده و گاه متناقضی از او بروز می‌کند که نشان دهنده پیچیدگی و حتی تبحر خالق آن در شخصیت پردازی است و در بررسی کنش‌ها گفت و گوها، واژگان و رفتارها با یک نوسان و عدم قطعیت در شناخت وجه او مواجهیم که همین امر به جذابیت این شخصیت و روایت‌های شاهنامه با محوریت او خواهد افزود. (هوشنگی و مددیان، ۱۴۰۱: ۸۷)

رستم از اسطوره‌های شاهنامه است که هرچند معروف به رستم تاج‌بخش و آزادگر کاووس است، اما شاید توسط منزوی برای اولین بار در مفهوم آزادی آن هم در بعد اجتماعی سیاسی خود به کار رفته است. از این رو باید آن را سمبلی متداعی، مصنوع و تلمیحی دانست که ۴ بار توسط منزوی استفاده شده است. نماد رستم در شعر منزوی نه تنها در مفهوم آزادی، بلکه به معنای آزادیخواهان نیز به کار رفته است که با تجربه دفاع مقدس و شعر شاعران در این برهه، می‌توان مفهوم شهادت را نیز از آن استنباط کرد.

رسد تا رستمی از ره، منیژه وار، روزی که امید زیستن در قعر چاهم می‌شود امشب؟
(منزوی، ۱۳۹۹: ۳۲۴)

این بار رفت رستم و اسفندیار ماند / سیمرخ نیز مکر و فسونش اثر نکرد
(همان: ۳۳۹)

صدای گریه رودابه بود و مویه زال / که از تداعی تابوت و تهمتن می‌گفت
(همان: ۵۰۳)

رودابه من رودگری کن که فتانند / در چاه شغادان زمان تهمتانت
(همان: ۵۲۹)

اما نماد رستم در شعر معاصر و در تقابل با نماد سهراب، جلوه آرمانی و نیکی خود را از دست می‌دهد و ۱ بار هم در شعر منزوی در مفهوم ظلم به کار می‌رود.

تقدیر تقویم خود را تماماً به خون می‌کشید / وقتی که رستم تهیگاه سهراب را می‌درید
(همان: ۴۵۷)

تقابل رستم در شعر معاصر آنجا که با شغادان، اسفندیاران، افراسیابان و ... است، به مفهوم آزادی و آزادیبخشی و ... دلالت دارد، اما همین نماد وقتی در تقابل با نماد سهراب قرار می‌گیرد، از آنجا که

سهراب نمادی تماماً مثبت حتی در شعر معاصر است (چنانچه بعدتر خواهیم گفت)، جلوه‌ای منفی به خود می‌گیرد.

سهراب (در برخی متون سرخاب) پهلوانی ایرانی است که در سرزمین سمندگان از یک عشق ساده میان رستم و ته‌مینه دختر شاه سمندگان پدید آمد. آمد. او پس از آنکه در غیاب پدر چشم به جهان گشود به روایت شاهنامه از مادر نشان پدر خواست و ته‌مینه گفت که از نسل رستم است و نامه‌ای با سه کیسه زر و سه یاقوت رخشان که رستم به او سپرده بود به فرزند نشان داد. سرانجام پدر و پسر ناشناس در برابر هم ایستادند و پهلوی پسر به دست پدر دریده شد. سهراب قاتل خویش را در دم مرگ از انتقام رستم بیم داد و نشان پدر به او نمود اما کار از کار گذشته بود. رستم با خشم گودرز را برای گرفتن نوشدارو نزد کاووس فرستاد اما وی از دادن نوشدارو سرباز زد رستم خود به راه افتاد و در راه بود که سهراب جان سپرد و مثل نوشدارو پس از مرگ سهراب از اینجا است. (یاحقی، ۱۳۸۶: ۴۹۲)

سهراب در شعر معاصر نیز نماد قربانی، بی‌گناهی، پاکی و در نتیجه شهادت است. سهراب در شعر معاصر گاه در کنار رستم، به خصوص در شعر دفاع مقدس نماد شهدا و آزادیخواهان است، و گاه نیز برعکس در برابر رستم قرار می‌گیرد و چنانچه پیشتر گفتیم، هرچند این تقابل موجب تغییر مفهوم مثبت نماد سهراب نمی‌شود، اما با تلمیحی که به رزم تراژیک این پدر و پسر دارد، باعث قرار گرفتن نماد رستم در راستای تبیین مفهوم ظلم می‌شود.

سهراب و همچنین رستم سمبل‌های توسیعی-مصنوع و تلمیحی از شهادت و آزادیخواهی هستند. منزوی دو بار از سهراب در این مفهوم نیز بهره برده است.

هزار رستم و سهراب مرده‌اند و هنوز دروغ می‌کند از نوشدارویی کاووس
(منزوی، ۱۳۹۹: ۲۰۴)

تقدیر تقویم خود را تماماً به خون می‌کشید وقتی که رستم تهیگاه سهراب را می‌درید
(همان: ۴۵۷)

۲-۲-۴. رستم و شغاد

پسر زال و برادر ناتنی و قاتل رستم است. زال پهلوان سپیدموی حماسه‌ها کنیزکی نوازنده و خوش آواز داشت که پس از مدتی از او پسری به بالای سام در وجود آمد. (یاحقی، ۱۳۸۶: ۵۲۲) دختر شاه کابل را که باج‌گزار رستم بود به زنی گرفت و پس از این پیوند، چشم آن داشت که رستم از پدرزنش باج طلب نکند و چون این چشم‌داشت بی‌نتیجه بود با پدرزنش شاه کابل بر ضد رستم توطئه‌ای مشترک فراهم کرد و با ظاهری آزرده خاطر کابل را ترک کرد و روی به زابلستان نهاد و از رستم خواست که به کابل بیاید و از او رفع توهین کند. شاه کابل به تزویر و پوزش‌خواه به پیش‌باز رستم شتافت و او را به مهمانی و از آنجا به شکارگاه فراخواند. در شکارگاه چندین چاه با خنجر و تیغ‌هایی در آنها، سر راه رستم کنده بودند و روی آنها با خاک پوشیده بود رخس بوی خاک تازه را حس کرد و پا پس کشید. رستم بی حوصله بر او تازیانه

زد و اسب جستی زد و دو پایش در چاه فرو رفت. زواره، برادر رستم نیز که همراه او بود در چاهی دیگر افتاد. رستم که دام را حس کرده بود کمان به زه کرد و نابردار خویش شغاد را که پشت درختی پنهان شده بود به درخت دوخت و در دم مرگ کین خویش را باز ستاند. (همان: ۵۲۳)

شغاد سمبلی توسیعی-تلمیحی است که در تقابل با رستم قرار می‌گیرد و مفهوم ظلم و ظالم را متبادر می‌کند. شغاد در شعر منزوی به عنوان نماد حاکم ظالم یا دشمن به ظاهر برادر متجاوز فراخوانده می‌شود و یک بار در بیت زیر منزوی در همین مفاهیم به کار رفته است.

رودابه من رودگری کن که فتادند در چاه شغادان زمان تهمتنانت
(منزوی، ۱۳۹۹: ۵۲۹)

در این بیت منزوی ضمن یادآوری طریقه کشته شدن رستم، این نماد جاویدان ایران و ایرانی در شاهنامه، آن هم به دست برادر ناتنی خود، علاوه بر آن که تقابل موجود میان اسطوره رستم و شغاد در شاهنامه را تداعی می‌کند، از رودابه‌های معاصر و مادران رستمان امروز میهن خویش می‌خواهد که به رودگری و شیون و عزا در غم فرزندان غیورشان بپردازند. رستم چنانچه پیشتر هم گفته شد، بیش از آن که اسطوره باشد نماد است. نماد ایران و ایرانی. نماد آرمانخواهی، دلاوری و میهن‌پرستی. درحقیقت شخصیت رستم نماینده تمام این مفاهیم است و از این رو نابودی و حذف این مفاهیم و اسطوره‌های نیک چه در شاهنامه و چه در دنیای خارج، سخت و شاید تاحدی غیرممکن است. و همین دلیل فردوسی را بر آن می‌دارد تا رستم را جوری بیافریند که هرگز در نبردی و از دشمنی شکست نخورد. مگر به حيله و دسيسه، و آن هم تنها به دست برادر خود، نه دشمن. از سوی دیگر از آنجا که در مرام ایرانیان برادرکشی و حيله‌گری مرسوم و پذیرفته نیست، بنابراین شغاد را نیم ایرانی و نیم تازی توصیف می‌کند. نهایتاً رستم از همین قاتل نه دشمن نه دوست، و نه تازی نه ایرانی اش نیز، پیش از آن که جان بسپارد، تقاص می‌ستاند. درواقع این یعنی نه تنها خود رستم در ذهن فردوسی ماندگار، غیرقابل شکست و دیرزی است، بلکه مفاهیم اسطوره رستم هرگز نخواهند مرد حتی با مرگ رستم. حال منزوی نیز، همان مفاهیم و اسطوره‌ها را در جسم و کالبد هزاران رستم امروزش باز می‌یابد.

۲-۵. شغاد و رودابه

رودابه (فرزند تابناک) دختر مهرباب کابلی از خانواده ضحاک، زن زال، و مادر رستم است که به خصوص داستان عشق او با زال زر از زیباترین داستان‌های غنایی شاهنامه و از جهاتی با رومئو و ژولیت شکسپیر همانند است. رودابه از زنان پرآوازه و پاکدامن شاهنامه است که به ویژه با آوردن فرزندی چون رستم، عرصه حماسه ملی ایران را بارور کرده است. او عمری دراز میزید و پس از مرگ پسرش رستم به سرحد دیوانگی می‌افتد و سپس حالت ترک و تسلیم در پیش می‌گیرد. نام رودابه به ندرت به ادب فارسی

نیز راه یافته است. (یاحقی، ۱۳۸۶: ۴۰۳)

رودابه نیز سمبلی است که تنها توسط خود منزوی فراخوانده می‌شود. این نماد تلمیحی که به روایت شخصیت رودابه شاهنامه دلالت دارد، در شعر منزوی در مفهوم میهن به کار رفته است. سبب این دلالت نمادین را باید در چند مورد دانست. اول آن که طبق نظریه لوی استروس این تقابل رودابه با شغاد در بیت زیر از منزوی است، که مفهوم نمادین آن را معین می‌کند. به این معنا که چنانچه پیشتر گفتیم شغاد نماد دشمن متجاوز بعثی است که اگرچه دوست، همسایه و برادر دینی است (که تمام این موارد فراخوانی آن را در این بیت به اسطوره شغاد نزدیک‌تر می‌کند)، بنابراین مادری که در غم مرگ رستم به دست شغاد نابردار، مویه و سوگواری می‌کند، همانا میهن است. دیگر این که رود رود کردن، و به تعبیر منزوی رودگری، دلالت بر نوعی عزاداری و سوگواری خاص مادران در غم عزیزانشان دارد که بیشتر در نواحی جنوب ایران و نیز اقوام زاگرس نشین رایج است. در گویش محلی این مناطق رود به معنای عزیز و دردانه به کار می‌رود. بنابراین با از دست رفتن عزیزی، درحین سوگواری او را رود صدا می‌زنند. منزوی در این بیت با فراخواندن رودابه که مام میهن است، او را به سوگواری در غم شهادت پسران دلیرش دعوت می‌کند و این گونه است که بین نماد شغاد (دشمن) با نماد رودابه (میهن) تقابلی دوگانه حاصل می‌شود. منزوی در مجموع دو بار در اشعارش از رودابه در مفهوم میهن بهره می‌برد.

رودابه من رودگری کن که فتادند در چاه شغادان زمان تهمتانت
(منزوی، ۱۳۹۹: ۵۲۹)

آبستن شعری ست شب/ تا دست‌های جوان پیرزاد/ از پهلوی دریده رودابه/ همراه اشک و خون/

جنینی بی جان/ بیرون کشد(همان: ۸۹۴)

۲-۶. رستم (سهراب) و کاووس

بر سر اسطوره‌ای یا تاریخی بودن شخصیت کاووس در میان پژوهشگران اختلاف دیدگاه وجود دارد. در حالی که گلدتر و اشیگل (پورداوود، ۱۳۷۷: ۲۳۶) و پس از آن دو مزیل (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۸۵) کوشیده‌اند تا با مقایسه کوی اوسن اوستایی با کاوی اوسنس ودائی این هر دو را یک نفر و در نتیجه کاووس را شخصیتی هند و ایرانی و اسطوره‌ای بدانند، پورداوود همانندی‌های این دو شخصیت را برای پذیرفتن یکی بودن آنها برای خواننده قانع کننده نمی‌داند. (پورداوود، ۱۳۷۷: ۲۳۶) اما صفا وجود این همانندی‌ها را دلیلی بر وجود تاریخی کاووس و دیگر شاهان کیانی می‌داند. (صفا، ۱۳۶۹: ۵۰۸ - ۵۰۹) (به نقل از ستاری، ۱۳۸۸: ۱۰۹)

به باور یونگ مقدمات و مراحل رشد و شکفتگی شخصیت و در واقع رسیدن به خود با توجه به این



اصل دو قطبی یا تضاد شکل می‌گیرد در تحلیل شخصیت هم سیستم‌های مختلف دویه دو در برابر هم قرار گرفته‌اند و آدمی در برابر این تضاد و تقابل غالباً دچار کشمکش درونی مفید است؛ زیرا برای تسکین دادن با از بین بردن آن ناچار است به حرکت و فعالیت بپردازد؛ البته آنچه در نظر یونگ اهمیت حیاتی دارد ایجاد تعادل و توازن میان اضداد است و رسالت رمز به اعتقاد وی حفظ این هماهنگی یا به هم پیوستن متعادل دو ضد است. (ستاری، ۴۱۰: ۱۳۸۶) بنابراین تقابل‌ها می‌توان کاووس را شخصیتی معرفی کرد که: یکی از متزلزل‌ترین شخصیت‌های شاهنامه است که به دلیل نابخردی از درک جنبه‌های مثبت باز می‌ماند و قادر به بالفعل کردن آنها نیست. (خسروی و طغیانی، ۱۳۸۹: ۱۵) (به نقل از هوشنگی و مددیان، ۷۹-۷۸۱۴۰۱)

کاووس را علاوه بر این تندمزاجی‌ها و تندخویی‌ها و ویژگی‌های شخصیتی دوگانه، شخصی کینه‌توز و کینه‌جو نیز دانسته‌اند. (گلی، ۱۳۹۲: ۳۲۰-۳۲۱) برای نمونه آنجایی که کاووس از دیر آمدن رستم برای مبارزه با سهراب بسیار خشمگین می‌شود.

خود از جای برخاست کاووس کی
برافروخت بر سان آتش زنی
(شاهنامه/دفتر دوم، ۱۳۶۹: ۱۴۶)

و رستم در پاسخ به او با تندی و غرور برخورد می‌کند:

تهمت بر آشفست با شهریار که چندین مدار آتش اندر کنار
همه کارت از یک‌دگر بدتر است ترا شهریاری نه اندر خور است
چو خشم آورم شاه کاووس کیست چرا دست یازد به من طوس کیست
(همان)

کاووس در معذرت خواهی از رستم خود را تند گوهر می‌داند و این تندمزاجی را به جبر ایزدی منوط می‌داند:

که تندی مرا گوهر است و سرشت چنان رست باید که یزدان بکشت
(همان: ۱۵۱)

کینه جوایی کاووس تا جایی است که بعدها چون رستم با وی به درشتی سخن گفته است از دادن سریع نوشدارو به گودرز برای درمان سهراب خودداری می‌کند و از گذشته سخن می‌گوید. گویا نوعی عقده ناخودآگاه روانی در وجود کاووس ایجاد شده است که ناخواسته وی را به سوی کینه جوایی می‌کشاند. (گلی، ۱۳۹۲: ۳۲۱)

شنیدی که او گفت کاووس کیست؟ گر او شهریار است پس توس کیست؟
(شاهنامه/دفتر دوم: ۱۹۲)

کاووس از سمبل‌های تأسیسی منزوی در مفهوم ظلم است. این سمبل مصنوع و تلمیحی در تقابل با نماد رستم و حتی سهراب است که مفهوم نمادین خود را در می‌یابد. منزوی با فراخواندن نماد کاووس در برابر نماد رستم و سهراب (که پیشتر به عنوان نماد آزادی و شهادت معرفی شدند)، این اسطوره را در مفهوم دشمن یا به طور کلی ظالم به کار می‌برد. نماد کاووس هم دو بار در اشعار او تکرار شده است. بر اساس تحلیل‌ها و شخصیت‌شناسی فوق از سیمای اسطوره‌ای دوگانه و تاحدی منفور کاووس است که منزوی به این روایت کینه‌توزانه کیکاووس بارها اشاره می‌کند، و او را در اشعارش به عنوان نماد ظلم و حاکمان ظالم به کار می‌برد و می‌گوید:

هزار رستم و سهراب مرده‌اند و هنوز در یغ می‌کند از نوشدارویی کاووس

(منزوی، ۱۳۹۹: ۲۰۴)

کرد بخل سرنوشت از نوش دارویی دریغ فرصت ماندن نداد این بار هم کاووس مان

(همان: ۲۹۶)

او همچنین در جایی از نوشدارو به عنوان نماد آزادی بهره می‌گیرد، و معتقد است حجم خون‌های ریخته شده و جان‌های فدا شده آنقدر بی‌اندازه است که حتی اگر آزادی مانند نوشدارو باشد و حاکم یا دشمن ظالم مانند کاووس آن را از سهراب میهن دریغ ندارد، باز هم از عمق این فاجعه کاسته نخواهد شد:

بی‌شک نمی‌کاست چیزی از ابعاد آن فاجعه حتی اگر نوشدارو به هنگام خود می‌رسید

(همان: ۴۵۷)

۷-۲-۲. کاووس و سیاوش

سیاوش (سیاوش سیاوخش) به معنی دارنده اسب کشن سیاه^۱ که در اوستا ملقب به کوی (شاه) است فرزند کاووس بود و از دختری تورانی از خویشان گرسیوز^۲ به دنیا آمد. بنا بر روایات کهن، فر کیانی چند گاهی به سیاوش پیوسته بود و مانند همه کیان چالاک و پرهیزکار و بزرگ منش و بی‌باک بود. اگر چه در اوستا از نسبت سیاوش به کاووس سخنی نرفته تقریباً همه متون پهلوی و روایات تاریخی او را فرزند کاووس دانسته‌اند. نامادری‌اش سودابه بر او دل باخت و او را به خویشتن فرا خواند اما سیاوش تن در نداد و در نتیجه سودابه او را به خیانت متهم کرد و سیاوش با خشم کاووس روبه رو شد. سیاوش ناگزیر شد برای اثبات بی‌گناهی خویش به جای سوگند از میان انبوهی آتش بگذرد تن او که به پاکی و بیگناهی چون تن زردشت و از گوهر آتش بود، بی هیچ زبانی از میان آتش تفته گذشت تا راستی پیامش را باور کنند. سرانجام، ناموران توران به ویژه گرسیوز بر او رشک بردند و افراسیاب را به کشتن او تحریض کردند. (یاحقی، ۱۳۸۶: ۴۹۶-۴۹۷)



سیاوش نیز که حتی در خود شاهنامه در تقابل با پدرش کاووس و زن سوداگر او، سودابه قرار دارد، در اشعار منزوی فراخوانده می‌شود و در راستای همین تقابل اسطوره‌ای است که مفهوم شهادت، قربانی و حتی گاه آزادیخواهی به خود می‌گیرد. سیاوش سمبل توسیعی، مصنوع و تلمیحی و نماد قربانی، پاکی و نتیجتاً شهادت است. این سمبل هفت بار در اشعار منزوی تکرار شده است.

شد دشت پر ز خون سیاوش‌ها ولی یک تن به پایمردی اینان خطر نکرد
(منزوی، ۱۳۹۹: ۳۴۰)

جاری شده از کرب و بلا آمده آن‌گاه آمیخته با خون سیاوش در ایران
(همان: ۳۶۳)

این داستان که از خون گل، بیرون دم‌د خوش است اما

خوش‌تر که سر بیرون آرد، خون از گل سیاوش‌م
(همان: ۴۰۰)

هدف چو رفتن از این جاست هردو یکسان‌اند سفر به شیوه فرهادی و سیاوشی
(همان: ۴۰۴)

تشت زری‌ست خورشید، گلگون لب‌الب از خون تیغ که باز کرده‌است خون از رگ سیاوش؟
(همان: ۴۱۲)

در چشم‌های شعله‌ورت می‌سوخست، آن آتش بزرگ که پیش از تو

باغ گل صـبـوری ابراهیم، داغ دل صـفـای سـیـاوش بـود
(همان: ۴۶۳)

۲-۸-۲. رستم و اسفندیار

اسفندیار جهان پهلوان ایران در روایات ملی نوه لهراسپ و پسر گشتاسپ پادشاه کیانی است. این نام در اوستا «سپنتو داته» (spanto-data) است و مطابق قاعده تحول زبانهای ایرانی در فارسی چنان که پاره‌ای مآخذ از جمله غرر السیر ضبط کرده‌اند، هم «اسفندیاد» درست است و هم «اسفندیار» صورت اخیر به نظر بعضی که از تبدیل «ر» به «د» غفلت داشته‌اند غلط تصور شده است. این نام از دو جزء سپنتو (مقدس) و دانه (= داده به معنی آفریده تشکیل شده و مجموعاً «آفریده مقدس» معنی می‌شود. (یاحقی، ۱۳۸۶: ۱۲۲) گشتاسپ بر فرزند حسد برد و ضمن دادن وعده تاج و تخت وی را به جنگ با رستم روانه کرد. رستم چنان که اسفندیار می‌خواست نپذیرفت که دست بسته نزد گشتاسپ رود و سرانجام با راهنمایی و چاره جویی سیمرغ رستم توانست عمر اسفندیار را با تیرگز مخصوصی سرآورد. (همان)

اسفندیار در هیچ سندی دارای صفات و تعابیر منفی نیست. اما منزوی در کارکردی متفاوت فراخوانده و در تقابل با نماد رستم (که آن را پیشتر نماد آزادی و آزادبخشی معرفی کردیم) قرار داده و بنابه تلمیح به داستان نبرد آن دو، از اسفندیار به عنوان سمبل ظلم بهره برده است. از این جهت شاید قبل از هر چیزی این سمبل را باید سمبلی معکوس دانست. (درخصوص انواع سمبل ر.ک: داودی و دیگران، ۱۴۰۳: پیشنهادی بر دسته‌بندی‌انواع سمبل) این سمبل یک بار در بیت زیر توسط منزوی مورد استفاده قرار گرفته است. این بار رفت رستم و اسفندیار ماند / سیمرخ نیز مکر و فسونش اثر نکرد (منزوی، ۱۳۹۹: ۳۳۹)

۹-۲-۲. بیژن و چاه (سنگ)

بیژن یا بیجن پسر گیو، نوه گودرز و خواهرزاده رستم یکی از پهلوانان بنام روزگار کیخسرو است. داستان بزمی بیژن و منیژه از داستانهای دلکش فارسی است. در زمان پادشاهی کیخسرو گروهی از ارمنیان به درگاه آمدند و از ستم گرازان بنالیدند. شاه فرمان داد یکی از دلاوران به ارمان مرز ایران و توران رود. بیژن به این خدمت کمر بست و به همراه گرگین میلاد، روی بدان سو نهاد و گرازان را دفع کرد. گرگین بر او حسد برد و وی را به داخل مرز توران به خوش گذرانی ترغیب کرد. دختر افراسیاب، منیژه با گروهی از رامشگران در آنجا مجلسی داشت. بیژن به خیمه منیژه وارد شد و دختر به او دل باخت و با وی به میگساری پرداخت افراسیاب از ماجرا با خبر شد و بیژن را در سرزمین توران درون چاهی به بند کشید و سنگی گران بر سر آن نهاد. رستم آن سنگ را یک تنه برگرفت و به دور افکند و بیژن را رهایی داد. چاه بیان در ادبیات فارسی از اینجا شهرت بسیار یافته است. (باحقی، ۱۳۸۶: ۲۴۰-۲۴۱) براساس این روایت، سنگ و چاه بیژن در بافتی اسطوره‌ای، در شعر معاصر به مثابه نماد ظلم و خیانت و خفقان در نظر گرفته شده است. منزوی نیز براساس همین روایت اسطوره‌ای چاه و سنگ را به عنوان نمادی تلمیحی از ظلم، و در تقابل با آن بیژن را به عنوان نماد اسارت یا آزادیخواهی، و رستم و منیژه را نمادی تلمیحی از آزادی و آزادی‌بخشی در نظر گرفته و به کار برده است. با این رویکرد نمادین سعی بر تبیین مقاصد و اهداف اجتماعی در اشعار خود دارد.

این آسمان بی تو گویی سنگی ست بر خانه امروز / سنگی که راه نفس را بر چاه بیژن گرفته است
(منزوی، ۱۳۹۹: ۱۵۳)

رسد تا رستمی از ره، منیژه وار، روزی که / امید زیستن در قعر چاهم می‌شود امشب؟
(همان: ۳۲۴)

می‌پوسم از حسرت درون خانه‌ای که / دلتنگی و ظلمت به چاه بیژن آموخت
(همان: ۵۶۵)



۲-۲-۱۰. منیژه و چاه

منیژه نیز از شخصیت‌های شاهنامه است، اما هرگز سمبل آزادی نبوده است و اولین بار توسط منزوی است که در تقابل با چاه بیژن، که نماد ظلم و اسارت است، به عنوان نماد آزادی به کار رفته است. بنابراین منیژه سمبلی تأسیسی، مصنوع و تلمیحی است و همین یک بار توسط او استفاده شده است. رسد تا رستمی از ره، منیژه وار، روزی که امید زیستن در قعر چاهم می‌شود امشب؟ (همان: ۳۲۴)

در پایان جدول اسطوره‌های شاهنامه که در اشعار حسین منزوی به عنوان نماد به کار رفته‌اند را به همراه مفاهیم هر نماد ملاحظه خواهیم کرد:

جدول ۱. بسامد اساطیر شاهنامه به عنوان نماد در شعر منزوی

اسطوره شاهنامه	مفهوم نمادین در شعر منزوی	بسامد تکرار
ضحاک	ظلم و حاکم ظالم	۱ بار
کاوه	آزادی و آزادی‌خواهی	۱ بار
مار	ظلم	۵ بار
درفش	آزادی و آزادی‌خواهی	۱۳ بار
رستم	آزادی و آزادی‌خواهی شهادت ظلم	۳ بار ۲ بار ۱ بار
سهراب	شهادت	۲ بار
رودابه	میهن	۲ بار
شغاد	ظلم و ظالم	۱ بار
کاووس	ظلم و حاکم ظالم	۲ بار
سیاوش	شهادت	۷ بار
نوشدارو	آزادی	۱ بار
اسفندیار	ظلم	۱ بار
بیژن	اسارت و آزادی مخدوش شده	۳ بار
سنگ و چاه بیژن	ظلم و خفقان و اسارت	۳ بار
منیژه	آزادی و آزادی‌خواهی	۱ بار
-	مجموع بسامد نمادها	۵۱ بار

۳. نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش را می‌توان در چند بخش به شرح ذیل ارائه نمود:

۱- ردپای اسطوره‌های شاهنامه را می‌توان به وفور در شعر اجتماعی معاصر مشاهده کرد. به نحوی که شاعران جامعه‌گرا و نمادگرای معاصر براساس هریک از روایت‌ها و اساطیر شاهنامه با رویکرد سمبولیسم اجتماعی از این اساطیر به عنوان نمادهای اجتماعی اشعار خویش بهره برده‌اند، که یکی از شناخته شده ترین چهره‌ها در میان این شاعران حسین منزوی است. توضیح این نکته ضروری می‌نماید که مبنای نمادهایی که سیر روایتی اسطوره‌ای و سبقه‌ای تاریخی در ادبیات یک ملت دارند و در اشعار شاعران آن ملت همواره بازتاب می‌یابند را نمی‌توان صرف مشابهت و استعاره دانست. این‌گونه نمادها نه لزوماً براساس کارکردی استعاری و تشبیهی، بلکه به سبب ارجاع به متن آن روایت سابق، مبنایی تلمیحی دارند و قراردادن عنوان «نمادهای تلمیحی» بر آن‌ها شایسته‌تر می‌نماید.

۲- حسین منزوی شاعری تاثیرگذار و شناخته شده است که همواره در اشعار خویش دغدغه‌ها و آرمان‌های جامعه خویش را بازتاب داده است. او برای بیان این مقاصد اجتماعی در اشعار خود رویکردی نمادین دارد و در این راستا هم از نمادهای کهن و متداول، و هم از نمادهای تأسیسی و تازه بهره برده است. در همین راستا او چندین بار، شخصیت‌ها، پهلوانان و اسطوره‌های شاهنامه را نیز به عنوان نمادهای تلمیحی در پیکر نمادین و اجتماعی اشعار خویش به کار برده است و آن‌ها را در راستای تبیین مفهوم مورد نظر خود مورد استفاده قرار داده است.

۳- منزوی در مجموع ۵۱ بار از شخصیت‌ها و اسطوره‌های شاهنامه، به عنوان نمادهای تلمیحی در اشعار اجتماعی خود بهره یافته است. سمبل «درفش» با بسامد ۱۳ مرتبه تکرار و سمبل «سیاوش» با بسامد ۷ بار تکرار پرکاربردترین نمادهای او در این زمینه هستند. و نمادهایی مانند: کاوه، ضحاک، اسفندیار، منیژه و... با ۱ بار استفاده کم کاربردترین نمادهای تلمیحی او در بین اسطوره‌های شاهنامه هستند. او از نظر دلالت مفهومی این نمادها: ۱ بار از کاوه، ۱۳ بار درفش، ۳ بار از رستم، ۳ بار از بیژن، ۱ بار از منیژه، ۱ بار از نوشدارو، و ۱ بار از آرش، در راستای تبیین مفهوم «آزادی» بهره یافته است. همچنین اسطوره‌هایی چون: ضحاک ۱ بار، مار ۵



بار، شغاد ۱ بار، سنگ و چاه بیژن ۳ بار، کاووس ۲ بار، و اسفندیار ۱ بار، به عنوان نماد ظلم و خفقان و حاکم ظالم در اشعار او تکرار شده‌اند. درخصوص دلالت نمادین بر مفهوم شهادت: ۲ بار از رستم، ۲ بار از سهراب، و ۷ بار از سیاوش بهره یافته است. و ۲ بار از رودابه، و ۲ بار از آرش به عنوان نماد میهن استفاده کرده است.

۴- فراخوانی اسطوره‌های شاهنامه در اشعار منزوی با تقابلی دوگانه همراه است، به نحوی که در اشعار او ضحاک نماد ظلم، و در برابر او کاوه نماد آزادی‌بخشی است. رستم نماد آزادی‌بخشی است و در تقابل با کاووس یا اسفندیار قرار می‌گیرد که بنابراین دو نماد اخیر نماد ظلم هستند. همچنین رستم آنجا که در تقابل با سهراب که نماد شهادت است قرار می‌گیرد، خود به عنوان نماد ظلم تغییر مفهوم می‌دهد. همچنین اسطوره‌هایی چون: شغاد، رودابه، بیژن، منیژه، سنگ، چاه و... نیز از دیگ اساطیر شاهنامه هستند که در بستر نمادین اشعار منزوی در تقابلی دوگانه با یکدیگر قرار گرفته و به مفهوم اجتماعی خاصی دلالت می‌کنند.

فهرست منابع

- ابوالقاسم فردوسی (۱۳۶۶)، شاهنامه؛ به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر یکم: نیویورک.
- ابوالقاسم فردوسی (۱۳۶۹)، شاهنامه؛ به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر دوم: نیویورک.
- اصغری بایقوت، یوسف، (۱۳۹۵)، *تحلیل انواع نماد در شعر نو*، یازدهمین گردهمایی بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی، دانشگاه گیلان.
- بصیری، محمدصادق، (۱۳۸۸)، *سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی*، ج ۱: از آغاز تا عصر پهلوی، کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- بصیری، محمدصادق، (۱۳۸۷)، *طرح و توضیح چند سؤال درباره مبانی ادبیات پایداری*، نامه پایداری (مجموعه مقالات اولین کنگره ادبیات پایداری دانشگاه کرمان)، تهران: انتشارات.
- پورداوود، ابراهیم، (۱۳۷۷)، *یشت‌ها*، چ ۱، تهران: اساطیر.
- تقوی، فاطمه/ قادری مقدم، محمد/ فخرانیان، رجب، (۱۴۰۳)، *فرآخوانی و بازآفرینی شخصیت در شعر معاصر فارسی*، نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال هفدهم، شماره ۱، پیاپی ۹۵، صص ۹۹-۱۱۶.
- چدویک، چارلز، (۱۳۷۵)، *سمبولیسم*؛ ترجمه مهدی سحابی، تهران: مرکز.
- خسروی، اشرف/ طغیانی، اسحاق، (۱۳۸۹)، *تحلیل روانکاوانه شخصیت سودابه و رودابه (یگانه‌های دوسویه شاهنامه)*، کاوش‌نامه، سال یازدهم، ش ۲۱، صص ۹-۳۷.
- داودی، شکیب، (۱۴۰۱)، *سمبولیسم اجتماعی در اشعار حسین منزوی*، هفتمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات زبان و ادبیات ملل، تهران.
- داودی، شکیب/ باقریان، ساناز، (۱۴۰۰)، *تحلیل مولفه آزادی در اشعار حسین منزوی و قیصر امین‌پور*، نهمین کنگره ملی ادبیات پایداری، دانشگاه شهرکرد.
- داودی، شکیب/ صفری، جهانگیر/ فروزنده، مسعود، (۱۴۰۳)، *جلوه نمادین ظلم و خفقان در اشعار هوشنگ ابتهاج*، نشریه ادبیات پایداری، دوره ۱۶، ش ۳۰، صص ۱۴۱-۱۶۶.
- داودی، شکیب/ صفری، جهانگیر/ فروزنده، مسعود، (۱۴۰۳)، *پیشنهادی بر دسته‌بندی انواع سمبل*، فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی، دوره ۱۵، شماره ۶۰: صص ۷۵-۱۱۰.
- زائد، علی‌عشری، (۱۹۹۷)، *استدعا الشخصیات التراثیه فی الشعر العربی المعاصر*، القاهرة:

دارالغریب.

- ستاری، جلال، (۱۳۸۶)، *عشق صوفیانه*، چ ۵، تهران: مرکز.
- ستاری، رضا، (۱۳۸۸)، *بررسی شخصیت کاووس براساس برخی کردارهای او از دوران باستان تا شاهنامه*، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شنختی، سال پنجم، ش ۱۵، صص ۱۰۷-۱۲۲.
- سرکاراتی، بهمن، (۱۳۷۸)، *سایه‌های شکارشده*، چ ۱، تهران: قطره.
- سعادت، الهام/ طغیانی، اسحاق، (۱۴۰۲)، *واکاوی ابرپهلوانان در شاهنامه (براساس متضادهای معنایی در ساختارهای نظام تخیل ژیلبر دوران، متن پژوهی ادبی، دوره ۲۷، ش ۹۵، صص ۳۵-۶۷*.
- سگال، رابرت آلن، (۱۳۸۹)، *اسطوره*، ترجمه فریده فرنودفر، تهران: بصیرت.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۱)، *بیان*، تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۸)، *نقد ادبی*، تهران: میترا.
- شوالیه، ژان/ گربان، آلن، (۱۳۸۴)، *فرهنگ نمادها*، چاپ ۲، ج ۱-۵، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- شهری، سعید، (۱۳۹۲)، *نگاهی دیگر به ناسازواری میان اژدهاکشی رستم و اژدهاپیکری درفش وی*، شعرپژوهی، سال پنجم، ش ۳، صص ۱۱۹-۱۴۴.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۹)، *حماسه‌سرایی در ایران*، چ ۵، تهران: امیرکبیر.
- صفری، جهانگیر/ ظاهری عبدوند، ابراهیم، (۱۳۹۴)، *بررسی نماد در دیوان ناصر خسرو، دو فصلنامه علوم ادبی، سال ۴، شماره ۷*.
- صفری، جهانگیر/ یوسفیان، سودابه، (۱۳۸۵)، *بررسی مقوله آزادی و آزادی در شعر شاعران مشهور معاصر*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهرکرد.
- طغیانی، اسحاق، (۱۳۸۸)، *مفهوم آزادی در ادب فارسی*، پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱.
- عبادی‌جمیل، سعید/ رضایی، محمود/ قلعه‌خانی، گلناز، (۱۳۹۵)، *بررسی اسطوره ضحاک بر اساس ساختار تقابل دوگانه کلود لوی استروس*، جستارهای نوین ادبی، سال ۴۹، ش ۴، پیاپی ۱۹۵، صص ۶۷-۹۲.

- فتوحی رودمعبنی، محمود، (۱۳۸۵)، *بلاغت تصویر*، تهران: سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۴)، *شاهنامه*، تهران: پیمان.
- قائمی، فرزاد، (۱۳۹۴)، *تحلیل تطبیقی اسطوره ضحاک ماردوش*، پژوهشنامه ادب حماسی، سال یازدهم، ش ۱۹، صص ۲۷-۶۵.
- گلی‌آیسک، مجتبی، (۱۳۹۲)، *شخصیت‌شناسی کاووس در شاهنامه*، فصلنامه کاوش‌نامه، سال چهاردهم، ش ۲۷، صص ۳۰۲-۳۳۹.
- مدرسی، فاطمه/ کاظم‌زاده، رقیه، (۱۳۹۰)، *آزادی عنصر غالب غزل‌های نمادین منزوی*، نشریه ادبیات پایداری، سال دوم، شماره ۳.
- منزوی، حسین، (۱۳۹۹)، *مجموعه اشعار*، تهران: نگاه.
- میرصادقی، جمال/ میرصادقی، میمنت، (۱۳۷۷)، *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*، تهران: کتاب مهناز.
- میرصادقی، میمنت، (۱۳۷۶)، *واژه‌نامه هنر شاعری*، تهران: کتاب مهناز.
- هوشنگی، مجید/ مددیان‌پاک، طاهره، (۱۴۰۱)، *بررسی روانکاوانه شخصیت‌های زال، کیکاووس و رستم با رویکرد تحلیل رفتار متقابل*، مطالعات بین‌رشته‌ای ادبیات هنر و علوم انسانی، سال دوم، ش ۱، پیاپی ۳، صص ۷۳-۹۸.
- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۸۶)، *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*، تهران: فرهنگ معاصر.
- الیاده، میرچا، (۱۳۹۲)، *نمادپردازی، امر قدسی و هنرها*، ترجمه‌مانی صالحی علامه، تهران: نیلوفر.
- یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۷۸)، *انسان و سمبل‌هایش*، ترجمه محمود سلطانی، تهران: جامی.
- AbulQasem Ferdowsi (1987), *Shahnameh*; Ed. Jalal Khaleghi Motlaq, Vol 1. NewYork.
- AbolQasem Ferdowsi (1989), *Shahnameh*; Ed. Jalal Khaleghi Motlaq, Vol 2. NewYork.
- Asghari Bayeqout, Yousef, (2016), *Analysis of Symbol Types in Modern Poetry*, 11th International Conference on the Promotion of Persian Language and Literature, University of Gilan.
- Basiri, Mohammad Sadeq, (2009), *Analytical Evolution of Resistance Poetry in Persian Literature*, Vol. 1: From the Beginning to the Pahlavi Era, Kerman: Shahid Bahonar University of Kerman.

-
- Basiri, Mohammad Sadeq; (2008), Posing and Explaining Some Questions about the Fundamentals of Sustainable Literature, Nameh Paydari (Collection of Articles of the First Congress of Sustainable Literature at Kerman University), Tehran: Publications.
 - Pourdavood, Ebrahim, (2008), Yasht-ha, 1st ed. Tehran: Asatir.
 - Taghavi, Fatemeh; Ghaderi-Moghaddam, Mohammad; Fakhraeian, Rajab, (2024), Invoking and Recreating Personality in Contemporary Persian Poetry, Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics, Year 17, First Issue, Series 95, pp. 99-116
 - Chadwick, Charles (1996), Symbolism; trans. Mehdi Sahabi, Tehran: Markaz.
 - Khosravi, Ashraf, Toghyani, Eshaq (2009), Psychoanalytic Analysis of the Personality of Sudabeh and Rudabeh (Two-Sided Units of the Shahnameh), Kavoshnameh, Year 11, No. 21. pp. 9-37.
 - Davoodi, Shakib (2022). Social Symbolism in the Poems of Hossein Monzavi. Seventh International Conference on the Studies of the Languages and Literatures of Nations, Tehran.
 - Davoodi, Shakib/Bagherian, Sanaz, (2021), Analysis of the Freedom Component in the Poems of Hossein Monzavi and Qaysar Aminpour, 9th National Congress of Sustainable Literature, Shahrekord University.
 - Davoodi, Shakib; Safari, Jahangir; Foruzandeh, Masoud (2024), Symbolic Manifestation of Oppression and Suffocation in the Poems of Houshang Ibtihaj, Journal of Sustainable Literature, Vol. 16. No. 30, pp. 141-166.
 - Davoodi, Shakib, Safari, Jahangir, Foruzandeh, Masoud (2024), Proposal on the Classification of Symbol Types, Quarterly Journal of Literary Aesthetics, Vol. 15, No. 60. pp.75-110.
 - Zaid, Ali Ashari, (1997), Invocation of Traditional Characters in Contemporary Arabic Poetry, Cairo: Dar al-Gharib.
 - Sattari, Jalal, (2007), Sufi Love, 5th ed. Tehran: Markaz
 - Sattari, Reza, (2009), A Study of the Character of Kavus Based on Some of His Deeds from Ancient Times to Shahnameh, Quarterly Journal of Mystical and Mythological Literature, Year 5, No. 15, pp. 107-122.

-
- Sarkarati, Bahman, (2009), *Hunted Shadows*, 1st ed. Tehran: Ghatreh.
 - Saadat, Elham, Toghiani, Eshaq (2023) *Analysis of the Super Heroes in the Shahnameh (Based on Semantic Opposites in the Structures of Gilbert Duran's Imagination System)*, *Literary Textual Studies*, Vol. 27, No. 95, pp. 35-67.
 - Segal, Robert Allen (2009). *Myth* trans. Farideh Farnoudfar, Tehran: Basirat.
 - Shamisa, Sirus (2002). *Expression*, Tehran: Ferdows.
 - Shamisa, Sirus (2009). *Literary Criticism*, Tehran: Mitra.
 - Chevalier, Jean Gerberan, Alan (2005) *Dictionary of Symbols*, 2nd Edition, Vol. 1-5, trans. Sudabeh Fazaili, Tehran: Jayhoon.
 - Shahroui, Saeed (2013). *Another Look at the Incompatibility Between Rostam's Dragon-Slaying and Dragon-Figure on His Flag*, *Poetry Studies*, Year 5, No. 3, pp. 119-144.
 - Safa, Zabihollah (1989) *Epic Poetry in Iran*, 5th ed. Tehran: Amir Kabir.
 - Safari, Jahangir, Zahiri Abdvand, Ebrahim (2015) *A Study of Symbol in the Divan of Naser Khosrow*, *Two Quarterly Journals of Literary Sciences*, Year 4. No.7.
 - Safari, Jahangir, Yousefian, Sudabeh (2006) *A Study of the Category of Freedom and Liberty in the Poetry of Famous Contemporary Poets*, Master's Thesis, Shahrekord University.
 - Toghyani, Eshaq (2009) *The Concept of Freedom in Persian Literature*, *Persian Language and Literature Research Journal*, No.1.
 - Ebadi-Jamil, Saeed; Rezaei, Mahmoud; Ghalekhani, Golnaz (2016), *A Study of the Myth of Zakhak Based on the Structure of Dual Opposition of Claude Levi-Strauss*, *New Literary Essays*, Year 49. No. 4, Serial. 195. pp. 67-92.
 - Futuhi Rudmoejini, Mahmoud (2006) *Rhetoric of the Image*, Tehran: Sokhan.
 - Ferdowsi, Abolghasem (2005) *Shahnameh*, Tehran: Payman.
 - Ghaemi, Farzad (2015), *Comparative Analysis of the Myth of Zakhak Mardush*, *Journal of Epic Literature*, Year 11, No. 19. pp. 27-65
 - Goli Aysek, Mojtaba (2013), *The Study of Personality of Kavus in*



Shahnameh, Quarterly Journal of Kavoshnameh, Year 14. No. 27. pp. 302-339

- Modaresi, Fatemeh, Kazemzadeh, Roghieh (2011), Freedom, the dominant feature in Monzavi's symbolic sonnets, Sustainable Literature Journal, Year. 2. No. 3.
- Monzavi, Hossein (2012) Collection of Poems, Tehran: Negah.
- Mirsadeghi, Jamal, Mirsadeghi, Maymanat (2018), Dictionary of the Art of Storytelling, Tehran: Ketab Mahnaz.
- Mirsadeghi, Maymont (2017). Dictionary of the Art of Poetry. Tehran: Ketab Mahnaz.
- Houshang, Majid; Madadianpak, Tahereh (2012), Psychoanalytic Study of the Characters of Zal, Kaykavos, and Rostam with the Approach of Interaction Analysis, Interdisciplinary Studies in Literature, Arts, and Humanities, Year. 2, No. 1, Serial. 3, pp. 73-98.
- Yahaghi, Mohammad Jafar, (2007), The Dictionary of Myths and Fables in Persian Literature, Tehran: Farhange Moaser.
- Eliade, Mircha (2013), Symbolism, the Sacred and the Arts, trans. Mani Salehi Allameh, Tehran: Niloufar.
- Jung, Carl Gustav (2000), Man and His Symbols, trans. Mahmoud Soltanieh, Tehran: Jami.